



بررسی تطبیقی فعالیتهای آموزشی مسیحیان و مسلمانان در غنا

پدیدآورده (ها) : حاتمی، محمد رضا

علوم اجتماعی :: چشم انداز ارتباطات فرهنگی :: بهمن و اسفند 1383 - شماره 14

از 33 تا 37

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/378508>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 23/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی تطبیقی

فعالیت‌های آموزشی مسیحیان و مسلمانان در غنا

محمد رضا حاتمی*

مقدمه

اسلام از اواسط قرن یازدهم میلادی با فعالیت‌های تبلیغی علما و بویژه تجار مسلمان به غرب آفریقا و از جمله غنا راه یافت. از آن زمان گروه‌های مسلمان با تأسیس مدارس قرآنی به آموزش قرآن کریم و اصول اسلامی در میان بومیان و جوامع آفریقایی پرداخته‌اند. فعالیت‌های آموزشی آنها بحدی توسعه یافتند که مسلمانان در هر جمعی به واسطه دانشی که داشتند از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. مسلمانان حتی در امپراتوری آسانتی که امپراتوری اسلامی هم نبود دارای مقام و منزلت خاص بودند. و نه تنها به عنوان مشاوران و اعضای عالی‌رتبه دولتی بلکه در علوم مختلف از جمله نجوم، علوم غریبه و ضد جادوها نیز مطرح و مقام عالی داشتند.

با نفوذ ادیان و گروه‌های مبلغ مسیحی به غنا بود که تقریباً بنیادهای آموزشی و فرهنگی متحول و یک نوع انقطاع و جدایی بین نظام آموزشی گذشته ایجاد شد. هم نظام آموزشی سنتی که در آن نوجوانان براساس مصالح قبیله و جامعه آموزش می‌یافتند تخریب شد و هم مدارس قرآنی و اسلامی که مروج اسلام بودند تضعیف و صدمه دیدند و این روال همچنان ادامه یافت به طوری که امروزه جامعه مسلمانان از لحاظ آموزش و سطوح علمی در جایگاه بسیار پایینی قرار گرفته‌اند. در دانشگاه‌ها مسلمانان کمتر از ۵٪ جمعیت دانشجویان مسیحی را تشکیل می‌دهند و در مدارس نیز دانش‌آموزان مسلمان فقط ۴٪ از رقم دانش‌آموزان غنا (۲۲۵۰۳۴۷ نفر) را به خود اختصاص داده‌اند.

در سطوح متوسط و بالای مدیریت کشور و مناصب تصمیم‌گیری نیز مقامات مسلمان بندرت دیده می‌شوند و این وضعیت در تمام بخش‌های خدماتی، خصوصی و عمومی کشور قابل رؤیت است؛ علی‌رغم اینکه جمعیت مسلمانان قریب ۵۰٪ و مسیحیت کمتر از ۲۵٪ از کل جمعیت کشور است. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که بپرسیم چرا مسلمانان این چنین افت آموزشی داشته‌اند و مهمترین عامل چه بوده است؟

مفاهیم

آموزش دارای تعاریف گوناگونی است که در این مقوله شرح مفصل آن ممکن نیست لذا به چند تعریف ساده بسنده می‌شود. در «فرهنگ فارسی امروز» چنین آمده است: کارهایی که با هدف انتقال دانش یا مهارت از موجودی به موجود دیگر انجام می‌شود. به تعبیری دیگر آموزش روندی است که توسط آن ارزشها، هنجارها، آداب و علوم و حرفی که برای توسعه فرد و جامعه مورد نیاز هستند به افراد مخصوصاً جوانان منتقل می‌شوند.

مسیحیت

مسیحیت در غنا شامل گروه‌های: ۱ - متودیست ۲ -

مسیحیان بی تردید شروعی خوب را در زمینه آموزش در کشور داشتند. چرا که نظام آموزشی منظم و با برنامه‌ای را پایه‌ریزی کردند و قاعدتاً کسب علوم جدید را برای غنیایها قابل دسترس و آسان نمودند

کاتولیک ۳ - پرسیای ترین ۴ - انگلیکان ۵ - S.D.A سالویشن ۷ - زایون است.

اسلام

اسلام نیز شامل گروه‌های: ۱ - تیجانیه ۲ - اهل سنت ۳ - احمدیه ۴ - شیعه است.

فعالیت‌های آموزش مسیحیت در غنا تاریخچه

آموزش غربی توسط مبلغان مسیحی در قرن ۱۶ همزمان با ورود اروپاییان و برخی شرکت‌های تجاری آنها به غنا آغاز شد و هدف اصلی آنها گسترش مذهب و تغییر عقاید مردم به سوی مسیحیت بود. آنها بزودی دریافتند که به اهدافشان نمی‌رسند مگر آنکه خواندن و نوشتن به مردم بیاموزند چرا که انجیلها به زبان انگلیسی بودند و مردم نیز با این زبان آشنایی نداشتند. در نتیجه ایجاد ارتباط با مردم و تعلیم آنها غیر ممکن به نظر می‌رسید. بنابراین نظامی آموزشی ایجاد کردند با هدف آموزش ریاضیات و خواندن و نوشتن انگلیسی به مردم که به سیستم سه R (Reading - Writing - Rithmeic) معروف بود.

توجه و تمرکز مبلغان اروپایی بر تأسیس مدارس اصلی شامل ابتدایی، متوسطه، دبیرستان و تربیت معلم در مناطق مورد نیاز بود. در اوایل نیز ثبت نام از فرزندان تجار بزرگ آفریقایی و روسای قبایل به عمل می‌آمد مثلاً در قرن ۱۸ یکی از چیفهای آشنائی دوازده پسر و دختر برای تحصیل در مدرسه قصر المینا - کیپ کوست فرستاد.

گسترش آموزش رسمی از ساحل کشور به داخل کشور در مرحله بعد و توسط مبلغان مسیحی انجام شد. از قرن ۱۶ تا اواسط قرن ۱۷ گروه‌های مسیحی کاتولیک در شهرهای المینا - افوتو - کومندا (استان مرکزی) و اکزیم (استان شرقی) فعالیت آموزشی داشتند. از دهه دوم قرن ۱۹ گروه‌های مختلف مبلغان مسیحی برای مسیحی کردن مردم شروع به تأسیس مدارس در غنا کردند و در این راه تلفات زیادی را نیز که بیشتر بر اثر ابتلاء به مالاریا بود برجای گذاشتند. در سال ۱۸۲۸ مبلغین مسیحی با سل از کشور سوئیس در کاخ اوسو - آکرا شروع به کار کردند.

در ماه مه ۱۸۸۰ دو کیشش کاتولیک (رم) وارد المینا شدند تا مجدداً به احیاء و گسترش فعالیت‌های مسیحی (کاتولیکها) بپردازند. مبلغان مسیحی متودیسیت هم در سال ۱۸۷۶ در شهر کیپ کوست یک دبیرستان بنا کردند، مدرسه‌ای که آقای کوفی عنان یکی از فارغ التحصیلان آن است. متودیسیتها هم بعداً در سال ۱۹۲۴ مبادرت به تأسیس یک دانشکده تربیت معلم در شهر کوماسی کردند.

قابل ذکر است که حکومت انگلستان سالانه مبالغ هنگفتی را به عنوان مساعدت به مدارس مسیحی کمک می‌کرد. مثلاً در سال ۱۸۷۴ مسئولان حکومتی ۱۰۰ پوند به مبلغان باسل و ۵۰ پوند به متودیسیتها کمک کردند. مجموعاً در سال ۸۱ - ۱۸۸۰، ۱۳۹ مدرسه تأسیس شدند که سه مدرسه متعلق به حکومت استعمار و ۸۴ مدرسه متعلق به متودیسیتها و ۴۷ مدرسه متعلق به مبلغان باسل و ۴ مدرسه متعلق به مبلغان بری من و یک مدرسه متعلق به رومن کاتولیک بودند.

نفوذ مسیحیت در شمال کشور

در سال ۱۹۰۵ مبلغان کاتولیک بورکینافاسو برای تبلیغ در شمال کشور غنا از حکومت استعمار درخواست مجوز کردند و در سال ۱۹۰۶ میلادی با صدور مجوز از طرف استعمار با شرایط زیر، وارد ناورانگو (استان شمالی) شدند: ۱ - مبلغان اعزامی انگلیسی زبان باشند. ۲ - از زبان انگلیسی به عنوان زبان تدریس استفاده شود. ۳ - در مناطق مسلمان نشین سکونت نوزند.

هدف اصلی این مبلغان تبلیغ مسیحیت بود ولی بعداً فرمانده استعمار آنها را مجبور به تأسیس مدرسه نمود. در سال ۱۹۱۳ رییس کشیشان بورکینافاسو به نام چاپلین از حکومت استعمار درخواست کرد تا حکومت نیز یک مدرسه ابتدایی در ناورانگو تأسیس کند. چون وی مدعی بود ظرف نه سال گذشته حکومت هیچ گونه کمکی در زمینه آموزش نکرده بود. در عوض ما برای حکومت فارغ التحصیل پرورش داده‌ایم. مسئله‌ای که بین دو طرف ایجاد اختلاف و سوءتفاهم کرد.

در زمان جنگ جهانی اول که پول و بودجه از اروپا و امریکا قطع شد مدرسه مسیحیت در ناورانگو تعطیل شد ولی در سال ۱۹۲۱ تا ۲۴ مدرسه مجدداً به راه افتاد. در سال ۱۹۲۴ هنگامی که حاکم ساحل طلا به نام گاجیس پرگ، دست به اصلاحات آموزشی زد صرفاً دو منطقه تومو و لورا در شمال غنا را تحت حوزه آموزشی و تبلیغی کلیسای انگلستان گذاشت. هدف از این تقسیم‌بندی آموزشی این بود که:

۱ - می‌خواست مطمئن باشد که هر منطقه دارای مسئول آموزشی مشخصی است.

۲ - مبلغان به خاطر حضور در یک منطقه با مردم آشنا شوند.

۳ - آموزش نیز با توجه به شناخت از منطقه و متناسب با محیط عرضه شود.

نکات قابل توجه در زمینه آموزشهای مسیحی

مسیحیان بی‌تردید شروعی خوب را در زمینه آموزش در کشور داشتند. چرا که نظام آموزشی منظم و با برنامه‌ای را پایه‌ریزی کردند و قاعدتاً کسب علوم جدید را برای غنیایها قابل دسترس و آسان نمودند.

مسیحیت مراحل عالی آموزش را به طور مشخص با تأسیس دانشکده تربیت معلم در سال ۱۸۴۸ آغاز کرد که گام مهمی در توسعه آموزشی بود (کاری که مسلمانان هنوز نتوانسته‌اند انجام دهند).



استقلال غنا دادند و دولت انگلیس و سازمان ملل آن را به رسمیت شناختند و در پنجم ماه مه سال ۱۹۵۷ پرچم کشور غنا برافراشته شد و غنا به عنوان اولین کشور در غرب آفریقا به استقلال رسید.

پس از استقلال مسئولان کشور و بویژه دکتر کوام نکروما، اهمیتی ویژه برای آموزش و پرورش آزاد نوجوانان و جوانان قایل شده و در جهت مبارزه با بی‌سوادی تلاش زیادی کردند و مدارس زیادی تأسیس شدند. تحصیل در مقطع ابتدایی اجباری و رایگان اعلام شد. همچنین نوع آموزشی که مورد توجه مسئولان انقلابی و ملی واقع شد متفاوت از دوران قبلی بود و سعی شد که در دروس و روش تدریس شیوه آفریقایی و تفکر آفریقایی لحاظ گردند به همین منظور زبانهای محلی، رقص و آوازهای محلی از جمله دروس اختیاری در کنار دیگر دروس قرار گرفتند.

ظرف بیست سال گذشته که آقای جری جان رالینگز، زمام امور غنا را به دست داشته است تقریباً همان سیاست نکروما که مبتنی بر جدایی دین از سیاست بود پیگیری شده است اگر چه وی نیز مسیحی است ولی چندان اجازه فعالیت آزادانه به آنها نداده است و حتی در سال ۹۰ - ۱۹۸۹ اقدام به بستن مجموعه‌ای از کلیساها نمود.

در زمان وی تغییراتی عمده نیز در نظام آموزشی که ملهم و برگرفته از نظامهای آموزشی استعمار انگلیس بود پدید آمدند.

واحد‌های آموزش مسیحی

از میان ده واحد آموزش رسمی در وزارت آموزش غنا، هفت واحد آن وابسته به برخی فرق مسیحی و مخصوص آموزشهای مسیحی هستند که مدارس آنها را سرپرستی و اداره می‌نمایند. واحدهای مورد اشاره به شرح زیر هستند.

- ۱- واحد آموزش کاتولیکها
- ۲- واحد آموزش پرس بای تریان (گروه باسل)
- ۳- واحد آموزش متودیسیت
- ۴- واحد آموزش انگلیکان
- ۵- واحد آموزش S.D.A
- ۶- واحد آموزش زایون
- ۷- واحد آموزش نجات

دستاوردهای آموزش مسیحیت

اغلب سیاستمداران کشور، پزشکان، مدیران، مهندسان، قضات، نمایندگان مجلس، اساتید، وکلا و غیره به خاطر وجود مدارس مسیحی به چنین مناصب و مقاماتی نایل شده‌اند. واحدهای آموزش مسیحی توانسته‌اند مدارس رسمی را به سراسر کشور بویژه مناطق دوردست بسط و گسترش دهند. حتی تعداد زیادی از مدارس نیز که به عنوان مدارس دولتی فعالیت می‌کنند قبلاً به عنوان مدارس مسیحی مطرح و آغاز به کار کرده‌اند که بعداً در اختیار دولت قرار گرفته‌اند.

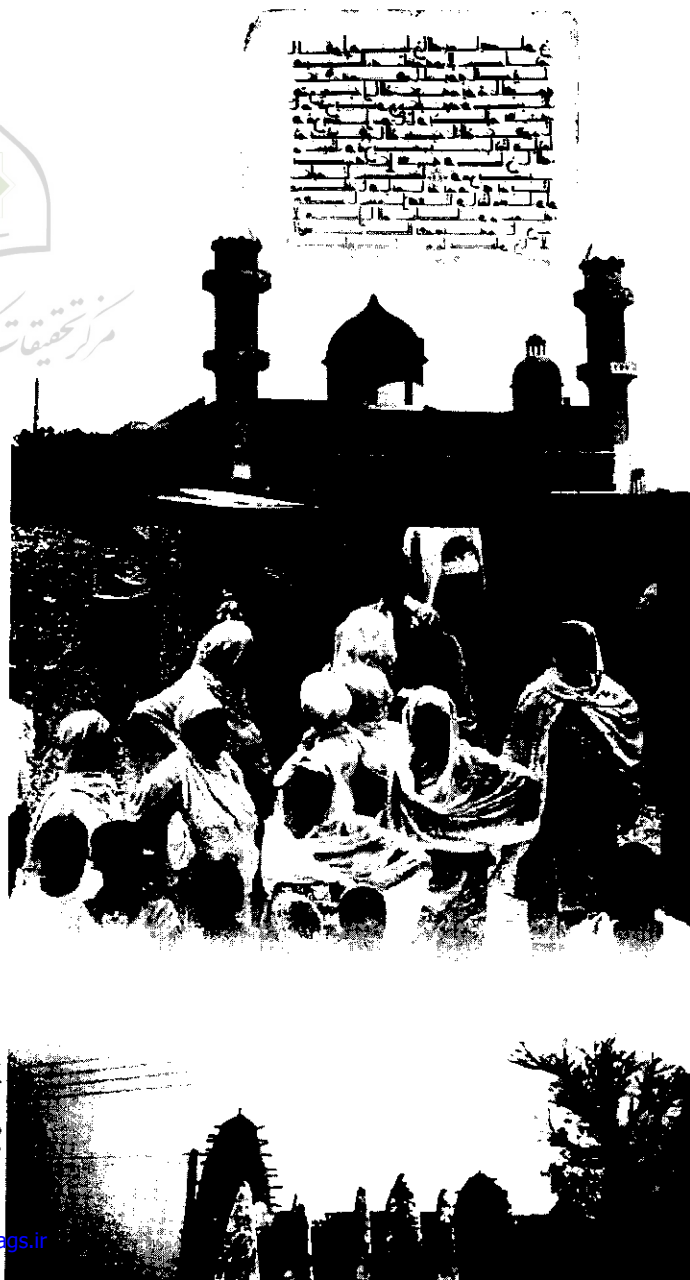
مشکلات

واحدهای آموزش مسیحی با یکدیگر تقریباً همان مشکلاتی را دارند که مسلمانان یا مسیحیان دارند. به طوری که بعضی واحدهای آموزشی مسیحی در هنگام گزینش دانشجو برای دانشکده تربیت معلم و یا ثبت نام دانش‌آموزان برای مدارس، از میان همکیشان خود انتخاب و ثبت نام می‌کنند. همین طور بعضی از اساتید نیز فقط در مدارس و دانشکده‌هایی که به فرقه خود تعلق داشته باشند حاضر به تدریس هستند.

والدین نیز همین عصبیتها را لحاظ می‌دانند و در هنگام ثبت نام فرزندان، ترجیح می‌دهند فرزند خود را به مدرسه‌ای دور دست ولی جایی که عقاید خودشان تدریس می‌شوند بفرستند. چون حاضر نیستند فرزندشان عقیده‌ای غیر از باورهای آنها را بیاموزد و معتقد شود. بی‌شک این رفتارها باعث هدر رفتن استعداد، وقت

غنا بعد از استقلال

با وقوع جنگ دوم جهانی، حرکت‌های آزادیبخش آفریقا و از جمله نهضت استقلال غنا وارد مرحله جدیدی شد. مجموعه عواملی همچون شکست قدرتهای اروپایی در جنگ، ضعیف شدن انگلیس و فرانسه، اوضاع بسیار وخیم اقتصادی ناشی از جنگ، انتقال قدرت جهانی به امریکا، بیداری ملت‌های آفریقا و رشد قدرت نظامی آنها در دوران جنگ و از همه مهمتر نفرت و بیزاری از تباهی، فساد اخلاقی و سلطه مستبدانه سفیدپوستان، مردم آفریقا و از جمله غنا را مصمم ساخت تا نسبت به کسب استقلال، آزادی و اعمال حق حاکمیت خود و نهایتاً تشکیل کشور غنا تعجیل نمایند و در این راستا تشکیلات و سازمانهای متعدد آزادیبخش از جمله حزب مردم به رهبری دکتر کوام نکروما که مواضع بسیار قاطع در بازپس‌گیری سریع استقلال و طرد و نفی سلطه بیگانگان داشت تشکیل شد. نکروما با رهبری و هدایت مبارزات و نهضت مردم، حکومت استعمار را به تسلیم واداشت و بالاخره طی فرماندومی در سال ۱۹۵۶ اکثر قریب به اتفاق مردم رأی به وحدت کشور و



با گذشت زمان برخی مسلمانان روشنفکر متوجه ضرر نیاموختن آموزش غربی و نداشتن مدارس رسمی شدند و مشاهده کردند که چگونه فرزندان مسیحی با مجهز شدن به دانش علمی روز و کسب مدارک بالایی تحصیلی، مناصب و مقامات مملکتی را در انحصار خود قرار داده‌اند

و انرژی و سرمایه‌های خانواده‌ها و دانش‌آموزان می‌شوند.
آموزش اسلامی در غنا

در قرن یازدهم میلادی، اسلام از شمال آفریقا و از غرب سودان قدیم وارد غرب آفریقا شد. معارف اسلام و علوم اسلامی در نتیجه رفت و آمد و تعامل بین مردم غنا و تجار مسلمان صحرا رشد کردند و از آنجایی که مراکز تجاری صحرا در شمال کشور بودند نفوذ اسلام ابتدا و برای مدت طولانی در شمال آغاز شد. برخی نیز بر این باورند که اسلام از کشورهای همسایه بویژه از طریق گروه‌های هوسا زبان شمال نیجریه به غنا راه یافت و مردم شمال غنا به دست هوساها مسلمان شدند به هر حال آنچه مهم است این است که نخست قبیله گونجا مسلمان شد. سپس پادشاهان داگومبا و مامپروسی اسلام را پذیرفتند و بعداً دامنه اسلام به سلطنت آسانتی نیز امتداد یافت به طوری که در سال ۱۷۸۰ یکی از پادشاهان آسانتی به نام اوسی کوامی به اسلام گروید و سپس اسلام به جنوب غنا کشیده شد و طرفداران زیادی پیدا کرد.

در سال ۱۸۹۸ وقتی که استعمار انگلیس شمال غنا را زیر کنترل و نفوذ خود قرار داد مدارس قرآنی گوناگون برای تربیت و آموزش فرزندان مسلمان با روش سنتی اسلامی وجود داشتند. از آنجا که معرفت و شناخت اسلام منوط به آموختن قرآن است بچه‌ها از شش سالگی به مدارس قرآنی یا ماکارانتا می‌رفتند و در آنجا چگونگی قرائت و نوشتن زبان عربی و حفظ آیات قرآن را می‌آموختند. از نه سالگی هم بچه‌ها به فرا گرفتن علوم اسلامی (صرف و نحو، تفسیر قرآن، توحید و فقه مالکی) می‌پرداختند.

در سال ۱۸۹۹ برای اولین بار یک مدرسه اسلامی از دولت استعمار کمک مالی دریافت داشت. سپس دو مدرسه دیگر نیز مورد حمایت دولت استعماری در ساحل طلا قرار گرفتند ولی به خاطر اینکه علمای مسلمان قادر نبودند به زبان انگلیسی تدریس کنند بعد از چند سال کمک‌های دولت قطع شدند.

نواقص آموزش اسلامی

بدون شک آموزش اسلامی در غنا شروع خوبی نداشت. مسلمانان، روشمند آموزش نمی‌دیدند و هر کس به روش خود به تدریس قرآن و بعضی کتب اسلامی می‌پرداخت. دوره‌های تخصصی نه دارای مدت مشخصی بودند و نه برنامه و سرفصل معینی داشتند. دانش‌آموزان شش سال یا بیشتر برای حفظ و خواندن قرآن و یا برخی متون اسلامی مثل حدیث فقه و توحید طی می‌کردند. حتی تلاش نمی‌شد که دانش‌آموزان مکالمه و نوشتن عربی را بیاموزند چنانکه خود علماء نیز نمی‌توانستند براحتمی به عربی مکالمه کنند. دروس مورد نیاز مثل حرفه و فن و برخی علوم روز نیز داخل برنامه‌های تحصیلی نبودند.

مبلغان احمدیه

از دهه دوم قرن بیستم مبلغان احمدیه از کشور پاکستان وارد کشور شدند و فعالیت‌های آموزشی را با هدف تدریس دروس اسلامی و دروس غربی با زبان انگلیسی آغاز کردند. آنها در سال ۱۹۲۱ مرکز حرکت احمدیه در غرب آفریقا را در شهر سالت پونگ در استان مرکزی قرار دادند و در سال ۱۹۹۳ ده مدرسه ابتدایی و راهنمایی در جنوب کشور تأسیس کردند. در سال ۱۹۵۷ اولین دبیرستان را در کوماسی افتتاح کردند و از دولت کمک و بودجه دریافت کردند. آنها فعالیت‌های خود را از طریق افزودن بر تعداد مدارس چه در سطح ابتدایی و چه در سطوح بالاتر ادامه دادند.

در دوره حکومت استعمار انگلیس، بر ساحل طلا تعدادی مدرسه رسمی در شمال کشور ایجاد شدند ولی مسلمانان به سبب مبلغان مسیحی در مدارس از ترس اینکه بچه‌هایشان مسیحی بشوند و یا روش زندگی غربی، مانند خوردن الکل، خوک، فحشا و خودفروشی را بیاموزند و یا اینکه حتی اسامی‌شان را تغییر دهند از آن استقبال نکردند. ناگفته نماند که مبلغان مسیحی و غربی‌ها به دلیل جنگلی بودن و ناامن بودن راهها و مناطق شمالی و به تعبیر خودشان وحشی بودن مردم، چندان تمایل به نفوذ در مناطق شمالی و آموزش مردم را نداشتند و از طرف دیگر نمی‌خواستند مردم شمال که بیشتر آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند با علوم جدید و رسمی آشنا شوند. اما بعدها حکومت استعمار متوجه شد که با آموزش‌های غیراسلامی می‌تواند مردم منطقه را آرام و کنترل کند بنابراین در جهت تأسیس مدارس رسمی اقداماتی را به عمل آوردند از جمله تأسیس اداره آموزش در تماله و سپس تلاش در جهت گماشتن معلمان حرفه‌ای برای تدریس دروس غیراسلامی در مدارس اسلامی که در مرحله نخست با ناکامی مواجه شدند.

واحد آموزش اسلامی

با گذشت زمان برخی مسلمانان روشنفکر متوجه ضرر نیاموختن آموزش غربی و نداشتن مدارس رسمی شدند و مشاهده کردند که چگونه فرزندان مسیحی با مجهز شدن به دانش علمی روز و کسب مدارک بالایی تحصیلی، مناصب و مقامات مملکتی را در انحصار خود قرار داده‌اند.

بنابراین برای شریک شدن در امتیازات کشور و جبران عقب ماندگی به فکر گسترش آموزش غربی در جوامع مسلمان و تأسیس مدارس رسمی افتادند و از سال ۱۹۵۰ سعی کردند تا یک واحد آموزش اسلامی تأسیس کنند ولی به نتیجه‌ای نرسیدند. در سال ۱۹۶۱ دولت تمام مدارس مذهبی را از دینداران مسلمان و مسیحی گرفت و زیر نظر کانونی خاص برای آموزش همگانی برد. در سال ۱۹۷۳ - ۷۴ برخی مسلمانان با اتخاذ سیاست جدید از طرف دولت در خصوص آموزش اسلامی با حکومت به توافق رسیدند که دروس غیرمذهبی نیز به دروس اسلامی مدارس قرآنی اضافه شوند و حکومت، اساتید حرفه‌ای دروس غربی برای این مدارس تعیین و حقوق آنها را تأمین کند و مدارس قرآنی به عنوان مدارس اسلامی رسمی در وزارت آموزش ثبت نام شدند. در ابتدای سال ۱۹۷۳ فقط ۴ مدرسه در تماله این سیاست را پذیرفتند.

پزشکی در سال ۹۹، صددرصد مسیحی بودند.

هر چند که جامعه مسلمانان غنا نسبت به پیشرفتهای آموزشی و هنر عقب مانده است اما امروزه وضع مسلمانان در زمینه کسب علم و آموزش نسبت به گذشته بهتر شده است. اکنون مسلمانان زونگو نسبت به اهمیت امر آموزش تا حدودی آگاه شده‌اند. آقای ت عیسی در مقاله‌ای ضمن اشاره به تحولات وضع آموزش منطقه نیما، معروفترین و بزرگترین جامعه مسلمان نشین جنوب کشور می‌گوید:

علیرغم اینکه نظام آموزش غربی دیر پذیرفته شد ولی نیما به طور سریع یکی از پیشرفته‌ترین مناطق آموزش پایتخت (اکرا) می‌شود و علیرغم سوءتفاهم مذهبی، عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، آمار شرکت در مدارس بالا رفته و در مجموع رشد آموزش در نیما و اغلب جوامع مسلمان نشین در کشور (زونگو) بسیار جالب توجه است. با این همه هنوز هم نباید از نقش جوانان مسلمان در از بین بردن سوءتفاهم آموزش رسمی و تشویق در شرکت در آموزش غربی غفلت کرد.

موانع عدم توسعه آموزش مسلمانان غنا

تصور غالب مردم درباره جامعه مسلمانان غنا این است که آنها نسبت به آموزش و علوم جدید هیچ اهمیتی نمی‌دهند ولی اگر موانع توسعه آموزش مسلمانان به دقت بررسی شوند مشاهده می‌کنیم که این تصور یک حکم کلی و درست نیست. واقعیت این است که عوامل مختلفی در ایجاد وضعیت بد آموزش مسلمانان مؤثر بوده‌اند: عوامل تاریخی، فعالیت مبلغان مسیحی، سیاستهای استعماری و استثماری، اختلافات عقیدتی و فقر مادی از جمله علل وضعیت بد آموزش مسلمانان به حساب می‌آیند. ■

*رایزن فرهنگی سابق ج.ایران در غنا

مشکلات واحد آموزشی اسلامی:

بعد از گذشت بیش از ده سال تأسیس واحد آموزش اسلامی برای سرپرستی و نظارت بر مدارس اسلامی و رسمیت بخشیدن به آنها، هنوز این واحد با مشکلات مادی از قبیل نداشتن مکان مناسب، در اختیار نداشتن وسیله نقلیه، لوازم اداری، میز و صندلی کافی، دستگاه رایانه، ماشین تایپ، فتوکپی... روبرو است. اغلب مدارس اسلامی نیز که تحت نظر واحد آموزش اسلامی هستند دارای مشکلات مشابهی از قبیل نداشتن امکانات و ابنیه مناسب، فقدان وسایل و تجهیزات اداری و آموزشی و... هستند.

آموزش عالی و دانشگاهها

با توجه به سیاست دولت مبنی بر خصوصی کردن بخشهای کشور، دانشگاههای خصوصی متعددی با هدف ارائه آموزشهای عالی و پیشرفته توسط گروههای مذهبی مسیحی تشکیل شده‌اند.

در حال حاضر دانشگاه بزرگ مسیحیت در دودوا، دانشگاه والی ویو، دانشگاه مرکزی و چندین دانشکده الهیات در اکرا و نقاط دیگر در حال آموزش تعلیمات و عقاید مسیحیت هستند. تنها اقدامی که از طرف مسلمانان در این خصوص انجام شده است تأسیس دانشگاه اسلامی در شهر اکرا زیر نظر سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه جمهوری اسلامی ایران است که هم اکنون با رشته مطالعه ادیان و مدیریت آغاز به کار کرده است. لازم به ذکر است که هم‌اکنون یک مدرسه اهل البیت (ع) با ۱۰۰ طلبه که تقریباً شبیه ماکارانتاها است در اکرا به آموزش تعلیمات اسلامی شیعی می‌پردازد.

تعداد دانشجویان مسیحی در دانشگاههای دولتی دانشگاه غنا نیز چشمگیر و چندین برابر دانشجویان مسلمان است به طوری که فارغ‌التحصیلان دانشکده

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

